

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در شرطیت رجوع به کفایت است که گفتیم باید در چند امر بحث شود. امر اول دلیل بر اعتبار رجوع به کفایت بود که ادله بیان شده و به صورت مفصل مورد بحث قرار گرفت. امر دوم این است که آیا رجوع به کفایت در همه افراد و در همه موارد معتبر است یا نه؟

امر دوم: بررسی شرطیت رجوع به کفایت در همه موارد

از کلام مرحوم سید استفاده می‌شود که در این مسئله بحث به صورت کبروی مطرح می‌شود که گروه‌هایی هستند که اینها تکسب لائق به حالشان را ندارند مثلاً صنعت، حرفه یا کسبی ندارند. مردم معمولی و افراد تکسب دارند، شغل دارند، می‌گوئیم معنای رجوع به کفایت همین است، وقتی اینها برمی‌گردند یک تکسب مطابق با شأنشان دارند، حرفه‌ای داشته باشد، زراعتی یا صنعتی داشته باشند و وقتی می‌خواهیم رجوع به کفایت را معنا کنیم در یک جمله می‌گوییم بالفعل مالی را داشته باشد که وقتی برمی‌گردد با آن مال اعاشه کند یا اگر بالفعل هم مال ندارد کسب یا شغلی داشته باشد، این معنای رجوع به کفایت است.

در اینجا نزاعی که واقع می‌شود این است که برخی بالفعل مال ندارند، یک کسبی که درآمدی هم داشته باشند ندارند، مثل کسانی که از راه سهم امام (علیه السلام) زندگی و ارتزاق می‌کنند مثل طلبه‌ها، یا کسی که از راه سهم سادات، از راه زکات یا فقری که از راه استعطا از مردم کمک می‌خواهد برای زندگی‌اش. عرض کردم از تعبیر سید (قدس سره) استفاده می‌شود که نزاع کبروی است و از تعبیر امام خمینی (قدس سره) استفاده می‌شود نزاع صغروی است، آیا در اینها رجوع به کفایت موضوع ندارد و اینها تخصصاً خارج است؟

به بیان دیگر، کسی که با سهم امام یا سهم سادات و یا زکات زندگی می‌کند، آیا در مورد ایشان ادله رجوع به کفایت انصراف دارد؛ یعنی بگوئیم ادله رجوع به کفایت شامل کسی است که فقط مال یا کسب و کاری داشته باشد، اما جایی که کسی خودش مالی ندارد زندگی‌اش با سهم امام اداره می‌شود، اصلاً اینجا انصراف دارد و شامل اینها نمی‌شود، یا این‌که بگوئیم ادله رجوع به کفایت اطلاق دارد و وقتی برمی‌گردد باید چیزی که به وسیله آن زندگی‌اش اداره می‌شود داشته باشد و مفروض این است که قبل از حج مالی برای برگشت ندارد، لذا بگوئیم اینها دیگر مستطیع نمی‌شوند؟

نظریه اول: دیدگاه مرحوم نائینی و امام خمینی (قدس سره)

مرحوم نائینی و امام خمینی (قدس سره) این نظر را اختیار کرده و می‌گویند: این‌گونه افراد اصلاً هیچ‌وقت مستطیع نمی‌شوند؛

یعنی کسی که زندگی‌اش از راه سهم امام یا سهم سادات یا زکات است، اینها هیچ وقت مستطیع نمی‌شوند و حج بر اینها واجب نمی‌شود.

مرحوم امام در متن مسئله می‌فرماید: «و لا یکفی أن یمضی أمره بمثل الزکاة و الخمس و کذا (یعنی «لایکفی») من الاستعطاء کالفقر الذی من عادته ذلک و لم یقدر علی التکسب»^[1]؛ یعنی این شخص که می‌داند الآن وقتی می‌رود برگردد با سهم امام باید زندگی کند، این کافی در رجوع به کفایت نیست و رجوع به کفایت ندارد، پس مستطیع نیست. این مطلب در زمان امام خمینی (قدس سره) خیلی معروف بود و اکثر طلبه‌ها هم مقلد ایشان بودند و این مشکل را داشتند و می‌گفتند ما هیچ وقت مستطیع نمی‌شویم و روی مبنای مرحوم امام مسئله همین‌طور بود.

مرحوم نائینی هم می‌فرماید: «لا یجب علیهم و لا علی الفقیر المعتاد بأخذ الوجوه علی الاقوی»^[2].

نظریه دوم: دیدگاه سید یزدی (قدس سره)

نظریه دوم نظریه مرحوم سید و برخی دیگر است که می‌فرمایند: در چنین افرادی رجوع به کفایت اصلاً معتبر نیست. مرحوم سید بحث را در کبری برده است، اما مرحوم امام بحث را در صغری آورده و در حقیقت می‌فرماید: «لا یکفی صغریاً»، اما مرحوم سید می‌فرماید: «لا یبعد عدم اعتباره أيضاً فیمن یمضی امره»؛ یعنی همان طوری که در استطاعت بذلیه رجوع به کفایت شرط نیست (که ما بحثش را قبلاً مفصل عرض کردیم و دلیلش را ذکر کردیم)، سید (قدس سره) می‌فرماید همان طوری که در استطاعت بذلیه رجوع به کفایت شرط نیست اصلاً رجوع به کفایت در اینها (یعنی طلاب سادات و غیرسادات) شرط نیست.

«فإذا حصل لهم مقدار مؤونة الذهاب و الإیاب و مؤونة عیالهم إلى حال الرجوع وجب علیهم»؛ اگر یک سیدی الآن پول رفت و برگشت و نفقه العیال را دارد و بعد که برمی‌گردد از سهم سادات باید زندگی کند، او مستطیع است و حج بر او واجب است، «بل و کذا الفقیر الذی عادته و شغله أخذ الوجوه»؛ فقری که دستش همیشه به سمت دیگران دراز است تا پولی را به دست بیاورد، او هم اگر یک پولی به اندازه رفت و برگشت و نفقه العیالش داشت مستطیع است.^[3]

پس یک نظر این بود که اصلاً اینها صغرای رجوع به کفایت را ندارند، نظر دوم این بود که کبرویا در این موارد رجوع به کفایت معتبر نیست.

نظریه سوم: توقف

نظر سوم این است که جمعی از فقها و بزرگان توقف، اشکال و احتیاط کردند، مثل مرحوم آقاضیا عراقی که تأمل کرده، مرحوم بروجردی فرموده: «فیه اشکال»^[4] و بعضی‌ها هم احتیاط کردند؛ یعنی می‌گویند در این‌که آیا کسی مثل این گروه پول رفت و برگشت و نفقه العیال را دارد و بعد هم که برمی‌گردد از سهم امام ارتزاق می‌کند آیا حج بر او واجب است یا نه؟ فرمودند: «فیه اشکال»؛ یعنی ما شک داریم که آیا حج بر آنها واجب است یا نه؟ در چنین موردی اصل عدم الوجوب است، یا این‌که بگوئیم چون این معلول این است که نمی‌دانیم آیا علاوه بر این شرایط در اینها رجوع به کفایت هم لازم است یا نه؟ اصل عدم اعتبار است. به هر حال ظاهر عبارت اینها این است که «فی وجوب الحج علیه اشکال توقف و تأمل» و نمی‌توانیم بگوئیم حج اینها حجة الاسلام است.

بنابراین امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: این افرادی که می‌روند و برمی‌گردند، نه پولی برای برگشت قبل از رفتن دارند و نه کسب و کاری دارند، وقتی هم برمی‌گردد باید اول ماه شهریه بگیرند، اینها رجوع به کفایت ندارند. لذا از عبارت مرحوم سید استفاده می‌شود که نزاع کبروی است، اما از عبارت امام خمینی (قدس سره) استفاده می‌شود که نزاع صغروی است. حال در اینجا باید دید که آیا به نحو کبروی وارد شویم؟ ادله‌ای که دلالت بر رجوع به کفایت می‌کند اطلاق دارد، مثلاً آن روایت ذریع محاربی یا روایت ابی‌الربیع شامی اطلاق دارد، این روایات می‌گویند مستطیع کسی است که رجوع به کفایت دارد و ما نمی‌توانیم بگوئیم این اطلاق از این دسته افراد انصراف دارد.

به بیان دیگر، نمی‌توانیم بگوئیم کسانی که کسی نداشته و بالفعل مالی ندارند ادله رجوع به کفایت انصراف از اینها دارد، ادله عام است، لذا حق با مرحوم امام است؛ یعنی بحث را باید صغروی مطرح کرد، ادله اطلاق دارد باید بگوئیم آیا این گونه افراد رجوع به کفایت دارند یا نه؟ اینجا هم از کلمات مرحوم والد ما و هم مرحوم شاهرودی استفاده می‌شود که باید سراغ ادله‌ای برویم که دال بر رجوع به کفایت است.

بررسی ادله شرطیت رجوع به کفایت

همان‌گونه که در گذشته اشاره شد سه دلیل برای رجوع به کفایت داریم. اگر مستند ما در شرطیت رجوع به کفایت قاعده «لا حرج» باشد، باید بگوئیم این طلبه یا این کسی که از زکات ارتزاق می‌کند، اگر یک پولی دارد برود و برگردد، وقتی برمی‌گردد مثل همان وضع فعلی‌اش هست و حرجی برایش لازم نمی‌آید، در این صورت وقتی این حج برای او موجب حرج نمی‌شود پس روی قاعده «لا حرج» باید بگوئیم برای چنین افرادی رجوع به کفایت لازم نیست؛ یعنی روی قاعده «لا حرج» اینها مستلزم حرج نمی‌شود.

اگر گفتیم دلیل ما تمسک به عنوان استطاعت است؛ یعنی استطاعت و مفهوم استطاعت برای جایی است که انسان برود، برگردد و وقتی برمی‌گردد یک مالی برای ارتزاقش داشته باشد (که ما این دلیل را رد کردیم)، الآن فرض این است این گروه‌ها، طلبه، سید، کسی که از مال زکات ارتزاق می‌کند، فرض این است که الآن که می‌خواهد برود و برگردد الآن برای برگشت چیزی ندارد، می‌گوید من که برمی‌گردم باز ببینم خدا چه چیزی بر رزق ما قرار می‌دهد، چه کسی به ما سهم امام و زکات بدهد، ولی الآن که می‌گویند بالفعل برای برگشت مالی داری؟ می‌گویند نه، پس طبق این دلیل اینها مستطیع نیستند.

دلیل سوم (که مهم‌ترین دلیل است) روایات می‌باشد. در مسئله روایات، ما تک تک روایات را بررسی کردیم اینجا هم ثمره دارد. آن روایت ابی‌الربیع^[5] بر حسب آن نقلی که شیخ مفید (قدس سره) داشت و ما هم در نتیجه اعتماد کردیم بر نقل مرحوم مفید^[6] (برخلاف مرحوم والد ما که اعتماد نکردند)، می‌گوید وقتی هم برمی‌گردد قوت خودش و عیالش را داشته باشد اما الآن ندارد، فرض ما این است که این گروه‌ها الآن ندارند. این آدمی که از سهم امام ارتزاق می‌کند می‌گوئیم تو دو ماه بعد پولی برای ارتزاق خود و عیال داری، می‌گویند نه باید اول ماه بشود که به من شهریه بدهند. مقتضای روایت ابی‌الربیع عدم الوجوب است؛ چون آنجا داشت «یبقی بعضاً یقوت به نفسه و عیاله»، آن روایاتی که استطاعت را به سعه در مال و قوت در مال معنا می‌کرد مثل روایت ابی‌الربیع نتیجه‌اش آن است که این گروه‌ها مستطیع نیستند؛ یعنی «ظاهر فی عدم الوجوب».

اگر مستند ما در این روایات صحیح ذریع محاربی^[7] باشد (که گفتیم یکی از روایاتی که مرحوم والد ما سنداً و دلالت پذیرفت ولی مثلاً مرحوم شاهرودی سنداً پذیرفته و دلالت پذیرفته همین روایت است)، در این روایت آمده است: «لم یمنعه من ذلک حاجةٌ تُجحف به»، در اینجا کسی که از سهم امام یا از سهم سادات استفاده می‌کند، برایش صدق «حاجةٌ تجحف به» نمی‌کند. در نتیجه طبق روایت محاربی بر این گروه‌ها حج واجب است، اما طبق سایر روایات چه ابی‌الربیع، چه آن روایاتی که

استطاعت را به سعه مال تفسیر می‌کنند اینها مستطیع نیستند و حج برایشان واجب نیست، اما طبق صحیحہ ذریح محاربی مستطیع‌اند؛ چون «حاجة تجحف به» صدق نمی‌کند لذا حج بر ایشان واجب است.

جمع‌بندی ادله

بنابراین نتیجه روایات در اینجا مختلف است. در نتیجه هم «لاخرج» را قبول داریم، در روایات هم این صحیحہ محاربی را اختیار کردیم، البته ابی الربیع را هم قبول کردیم. کسانی که در آن روایات ابی الربیع را قبول نکردند و روایاتی که استطاعت را سعه در مال معنا کرد او را هم قبول نکردند، تنها دلیلشان در میان روایات صحیحہ ذریح محاربی است مثل مرحوم والد ما. اینها خیلی راحت در اینجا نتیجه می‌گیرند؛ یعنی نتیجه می‌شود که بر این گروه‌ها حج واجب است و «حاجة تجحف به» بر اینها صدق نمی‌کند و لذا همین فتوا را هم مرحوم والد ما دارند که از جاهایی است که با مرحوم امام اختلاف داشتند. ایشان اثبات کردند از همین راه که طلبه‌ها هم مستطیع می‌شوند، فقرا هم مستطیع می‌شوند، به استناد همین روایت صحیحہ ذریح محاربی.

برخی مثل مرحوم خوئی فقط لاحرجی هستند، محقق خوئی (قدس سره) فرمود: تمام این روایاتی که در باب رجوع به کفایت آمده یا سنداً یا دلالةً ضعیف است و تنها مستند مرحوم خوئی قاعده «لاخرج» است، الآن هم عرض کردیم اگر به قاعده «لاخرج» تمسک کنیم باز این گروه‌ها مستطیع‌اند و بر آنان واجب است؛ زیرا قاعده «لاخرج» می‌گوید: اگر حج موجب حرج شد وجوب حج برداشته می‌شود و فرض ما این است که طلبه‌ای که از سهم مبارک امام ارتزاق می‌کند الآن پول رفت و برگشت را دارد، حج برای او حرج ایجاد نمی‌کند، فقیر همین‌طور و سهم سادات هم همین‌طور، پس روی این مبنا که دلیل را منحصر به قاعده «لاخرج» قرار بدهیم باز مشکلی نیست.

البته ما در استدلال به قاعده «لاخرج» تأمل داشتیم، در دلیل تمسک به عنوان و مفهوم استطاعت هم خدشه کردیم، ما دلیل بر اعتبار رجوع به کفایت را منحصر به اخبار کردیم، منتهی در اخبار روایت ابو الربیع ظهور در این دارد که این گونه افراد که الآن قبل از حج رجوع به کفایت ندارند مستطیع نیستند، اما روایت ذریح محاربی که می‌گوید اگر حاجت «تجحف به» باشد، که این روایت ظهور در این دارد که اینها مستطیع هستند، حال آیا اینجا مسئله تعارض را درست کنیم؟ بالأخره کسانی که روایت ابو الربیع را می‌پذیرند، روایت ذریح محاربی هم که سنداً درست است، بعضی‌ها هم مثل مرحوم شاهرودی دلالةً بر شرطیت بر رجوع به کفایت نمی‌پذیرد که باز ایشان مشکلی ندارد.

دیدگاه برگزیده

اگر کسی مثل ما هم روایت ابو الربیع را پذیرفته و هم ذریح محاربی را، آیا بگوئیم اینجا در این مسئله تعارض وجود دارد؟ اینجا روایت ابو الربیع می‌گوید بالفعل باید موقع برگشت قوت خودش و عیالش را داشته باشد، روایت ذریح محاربی این کسی که حج می‌رود و برمی‌گردد اینجا «حاجة تجحف به» نیست. اینها از قبیل نص و ظاهر می‌شود، روایت ابو الربیع نص در این است که این شخص در صورتی مستطیع است که وقتی برمی‌گردد قوت خود و عیالش را داشته باشد، ذریح محاربی ظهور در این دارد که معتبر نیست، لذا از راه قانون نص و ظاهر و این‌که نص را مقدم بر ظاهر می‌کنیم مسئله را حل می‌کنیم. نتیجه این سخن همان دیدگاه امام خمینی (قدس سره) می‌شود؛ یعنی شاید مرحوم امام هم که در این مسئله این نظر را دادند، این آدم الآن قوت خودش و عیالش در برگشت را ندارد، پس این رجوع به کفایت ندارد.

بنابراین فرض ما این است که الآن برای برگشت هزینه‌ای ندارد و وقتی برمی‌گردد آیا این مرجع شهری به او بدهد یا نه؟ در زمان قدیم که گاهی اوقات دو سه ماه مراجع اصلاً شهریه نمی‌دادند. مرحوم بروجردی گاهی چند ماه وجوهات نمی‌رسد تا همان تعداد سه چهار طلبه آن زمان را بخواهند شهریه بدهند، یا کسی که طلبه نیست و مثلاً سهم سادات را به او بدهند و زندگی می‌کند این

الآن می‌گوید: من برای برگشت نمی‌دانم سهم سادات می‌دهند یا نه؟ الآن بالفعل واجد این مال نیست، پس این قوت خودش و عیال خودش برای برگشت را ندارد و لذا مستطیع نیست.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 379، مسئله 39.

[2] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 414، مسئله 58.

[3] □ «الأقوى وفاقاً لأكثر القدماء اعتبار الرجوع إلى كفاية من تجارة أو زراعة أو صناعة أو منفعة ملك له. من بستان أو دكان أو نحو ذلك بحيث لا يحتاج إلى التكف و لا يقع في الشدة و الحرج و يكفي كونه قادراً على التكسب اللائق به أو التجارة باعتباره و وجهته و إن لم يكن له رأس مال يتجر به نعم قد مر عدم اعتبار ذلك في الاستطاعة البذلية و لا يبعد عدم اعتباره أيضاً فيمن يمضي أمره بالوجوه اللائقة به كطلبة العلم من السادة و غيرهم فإذا حصل لهم مقدار مئونة الذهاب و الإياب و مئونة عيالهم إلى حال الرجوع و جب عليهم بل و كذا الفقير الذي عادته و شغله أخذ الوجوه و لا يقدر على التكسب إذا حصل له مقدار مئونة الذهاب و الإياب له و لعياله و كذا كل من لا يتفاوت حاله قبل الحج و بعده إذا صرف ما حصل له من مقدار مئونة الذهاب و الإياب من دون حرج عليه.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)؛ ج2، ص: 451-452، مسئله 58.

[4] □ العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 414.

[5] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَدْ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلْكَ النَّاسُ إِذَا لَئِنْ كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ قَدَرَ مَا يَقُوتُ عِيَالَهُ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْأَلُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ قَالَ فَقَالَ السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ يَحُجُّ بَعْضُ وَ يُبْقِي بَعْضاً لِقُوتِ عِيَالِهِ أ لَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مَا تَنْتِي دِرْهَمٍ.» الكافي 4-267؛ التهذيب 5-2-1، و الاستبصار 2-139-453؛ الفقيه 2-418-2858؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 37، ح14181-2.

[6] □ «و رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُفْنَعَةِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّهُ زَادَ بَعْدَ قَوْلِهِ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَجِبُ عَلَيْهِ أَنْ يَحُجَّ بِذَلِكَ ثُمَّ يَرْجِعَ فَيَسْأَلَ النَّاسَ بِكَفِّهِ لَقَدْ هَلَكَ إِذَا ثُمَّ ذَكَرَ تَمَامَ الْحَدِيثِ وَ قَالَ فِيهِ يَقُوتُ بِهِ نَفْسَهُ وَ عِيَالَهُ.» المقنعة، ص 385؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 38.

[7] □ «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ذَرِيعِ الْمُحَارِبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَحُجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ ذَلِكَ حَاجَةٌ تُجْحِفُ بِهِ أَوْ مَرَضٌ لَا يُطِيقُ فِيهِ الْحَجَّ أَوْ سُلْطَانٌ يَمْنَعُهُ فَلَيُمِتُّ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا.» الكافي 4-268؛ المقنعة- 61؛ التهذيب 5-17-49؛ و ص462-1610؛ المحاسن- 88-31؛ المعتمد- 326؛ الفقيه 2-447-2935؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 29، ح14162-1.